

چکیده

فراز و نشیبهای روابط ایران و ایالات متحده، پیش و پس از انقلاب، موضوعی است که توجه صاحب نظران بسیاری را جلب کرده است. مقاله حاضر با هدف بررسی روابط دو کشور بر اساس وضعیت موجود و با عنایت به نقش و تأثیر اسرائیل در این زمینه نگاشته شده است. از این رو محورهایی چون سیاست آمریکا در قبال ایران، روابط استراتژیک آمریکا و اسرائیل، روند صلح خاورمیانه، مسئله تروریسم، و حساسیتهای امنیتی و تواناییهای تسلیحاتی ایران مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده با توجه به آخرین تحولات منطقه و با ارایه داده‌ها و شواهد متعدد نشان می‌دهد که اتهامات آمریکا علیه ایران در سالهای اخیر (اخلال در روند صلح خاورمیانه، تلاش برای دست‌یابی به سلاحهای کشتار جمعی، و حمایت از تروریسم) همسو با منافع ملی و نگرانیهای امنیتی اسرائیل است. از این رو در بررسی روابط دو کشور ایران و آمریکا نمی‌توان و نباید نقش اسرائیل را به عنوان یک متغیر مهم و اثرگذار نادیده گرفت.

کلید واژه‌ها: روابط ایران و آمریکا، روند صلح خاورمیانه، تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی، تحریم اقتصادی.

* سردبیر فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی و دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۰۹-۱۴۲

روی کار آمدن محمد خاتمی، به عنوان رییس جمهوری ایران و مصاحبه وی با شبکه تلویزیونی سی.ان.ان، این تصور را به وجود آورد که روابط آمریکا و ایران وارد دوره جدیدی شده و منتهی به از سرگیری روابط میان طرفین خواهد شد. اعلام آموزه توسعه سیاسی در داخل، تنش زدایی و گفتگوی تمدن‌ها در سیاست خارجی، ایده‌های خاتمی بود که در صدد تبدیل آنها به سرمشق در سیاست بود.

موانع روابط سیاسی میان ایران و آمریکا، بیش از هر عامل دیگر در وهله اول به استمرار مواضع آمریکا علیه ایران برمی‌گردد. دو دهه تحریم اقتصادی و افزایش دامنه آن، بخصوص در دوران بازسازی کشور، سیاستهای جانبدارانه و مداخله مستقیم آمریکا در دوران جنگ به نفع عراق، تجمیع جهانی حقوق بشر علیه ایران، درخواست هم‌گرایی از اروپا برای فشار اقتصادی بر ایران، ایجاد گره‌های سیاسی و اقتصادی در مناطق پیرامونی ایران، پرتنش نمودن محیط امنیتی جمهوری اسلامی، راه‌اندازی رادیو خاص فشار روانی روی تهران و باز کردن چتر حمایتی از گروههای مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور و دهها عامل دیگر از این دست، راه را برای هر سیاستمداری که در عرصه تصمیم‌گیری، در صدد تنش زدایی از روابط سیاسی با آمریکا برآید، مسدود ساخته است. به این عوامل، پیشینه تاریخی میان دو کشور را نیز باید افزود که مملو از دخالت و سلطه بر سرنوشت مردم و کشور بوده است.

نقش لابی یهودی در کنگره، دستگاه تصمیم‌گیری و سیاست خارجی آمریکا و همچنین نقش مؤثر و بانفوذ آن در رسانه‌های ارتباط جمعی آمریکا، عامل دیگری است که در این روابط و تند شدن جهت‌گیری سیاست آمریکا علیه ایران، ایفای نقش کرده است. ماهیت قدرت در ایران و ماهیت قدرت در اسرائیل، در یک تضاد ماهوی با یکدیگر قرار دارند. اسرائیل که با مبارزه آشتی‌ناپذیر فلسطینی‌ها علیه خود روبه‌رو است، همواره ایران را حامی جبهه مقاومت دانسته و ابرام می‌ورزد که هرگونه نزدیکی آمریکا به ایران موجب تقویت تهران و به ضرر اسرائیل می‌باشد. بنابراین با توجه به نفوذ مورد اشاره و نیز سیاست آمریکا علیه ایران، روابط جمهوری اسلامی و آمریکا همواره با چالش و بحران سپری شده است.

این نوشته، روابط ایران و آمریکا را با توجه به نقش و تأثیر اسرائیل، مورد مطالعه قرار داده است. بر این پایه، ابتدا پیشینه روابط دو کشور، سپس سیاست آمریکا در قبال ایران مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، روابط استراتژیک آمریکا - اسرائیل، مسئله صلح، تروریسم و توانایی تسلیحاتی ایران، بررسی شده‌اند. در آخر نیز نتیجه‌گیری به عمل آمده است.

نویسنده مایل است اشاره کند که این مقاله، روابط ایران و آمریکا را براساس وضعیت موجود و به عنوان یک مسئله سیاسی روز، مورد مذاقه قرار داده است. در شرایط کنونی، اتهاماتی که آمریکا به ایران وارد می‌داند، داشتن یا تلاش برای دستیابی به سلاح غیرمتعارف، اخلال در روند صلح خاورمیانه، حمایت از تروریسم و مسئله حقوق بشر در داخل ایران است. در میان موارد بالا، سه عامل، یعنی تسلیحات، اخلال در صلح و حمایت از تروریسم جزو منافع اسرائیل بوده و دولتمردان این کشور نیز با انتساب آن به جمهوری اسلامی، همچون آمریکا، خود را در مقابل ایران می‌دانند. از این رو، نوعی هم‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل علیه ایران وجود دارد. بر این مبناء، تم اسرائیل در مطالعه روابط سیاسی میان ایران و آمریکا، پررنگ و در ابعاد گوناگون قابل بررسی است.

پیشینه

ایالات متحده آمریکا طی ۲۵ سال (سالهای ۵۷ - ۱۳۳۲) از یک متحد استراتژیک در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بهره‌مند بود. به گفته گازیوروسکی، اقدامات آمریکا ایران را به یکی از دست‌نشانندگان عمده آمریکا در منطقه تبدیل کرد. رابطه دست‌نشانندگی بین ایران و آمریکا در آغاز بخشی از استراتژی «نگاه نو» حکومت آیزنهاور بود. ایران باید در استراتژی «دفاع از پیرامون» حکومت آیزنهاور نقشی کلیدی بازی می‌کرد. از دیدگاه سیاست‌گذاران آمریکا، جایگاه ایران در خط شمالی خاورمیانه، آن را دفاع از آن منطقه، دفاع مقدم از منطقه مدیترانه و به عنوان پایگاهی برای حملات هوایی یا زمینی به درون اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، حیاتی می‌ساخت. منابع نفت ایران و دیگر کشورهای خلیج فارس برای بازسازی اروپای غربی

و برای توانایی غرب در دوام آوردن در یک جنگ طولانی، حیاتی بودند. اگر جنگ فراگیری هم در کار نبود، ایران به عنوان پایگاهی برای هدایت عملیات جمع آوری اطلاعات علیه شوروی، جاسوسی آن سوی مرز و همچنین، از سال ۱۹۵۷ مراقبت الکترونیک بر تجهیزات آزمایشگاهی موشکی شوروی در آسیای مرکزی ارزشمند بود. به این دلایل مختلف، حکومت آیزنهاور ایران را دارای «اهمیت تعیین کننده» برای امنیت ملی آمریکا خواند. آیزنهاور می خواست ایران را به یک رکن ضد کمونیست تبدیل کند. این رویکرد، متضمن ساختن یک دولت شدیداً دست نشانده تحت رهبری شاه و گنجاندن ایران در اتحاد با سایر متحدان آمریکا در منطقه بود. از دولت دست نشانده ایران انتظار می رفت با حفظ ثبات سیاسی به دفاع از پیرامون یاری رساند، به بازداری شوروی از تهاجم به خاورمیانه کمک کند و در صورت لزوم با حفظ یک خط جبهه موقت علیه نیروهای شوروی در کوههای زاگرس به حلقه دفاع از خاورمیانه بپیوندد.^۱ بنابراین، ایران مهمترین حلقه در کمربند امنیتی، یا «کمربند بهداشتی» بود که آمریکا پیرامون مناطق نفوذ شوروی ایجاد کرد و از مهمترین نقاطی بود که باید راه توسعه طلبی کمونیستی را سد می نمود. بنابراین ایران باید دژ مستحکمی در برابر شوروی می شد و راه وصول نیروی دریایی شوروی را به آبهای گرم سد می کرد تا روس ها هیچ راهی جز شرق و سیبری و جزایر شمال ژاپن برای نیروی دریایی مقتدر خود نداشته باشند.^۲

چنین رویکردی به ایران سبب شد که روابط نظامی، تسلیحاتی و اقتصادی گسترده ای نیز میان ایران و آمریکا و اروپا ایجاد شود. ارتش ایران نه تنها توسط مشاوران نظامی آمریکا تعلیم می دید، بلکه بخش عظیمی از تسلیحاتش را نیز از ایالات متحده آمریکا دریافت می کرد. از سال ۱۹۴۷، که آمریکایی ها اعتبارات مناسب در اختیار شاه قرار دادند، خرید اسلحه به طور جدی از آمریکا آغاز گردید؛ این وامها فقط به خرید اسلحه از آمریکا اختصاص داشتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط مصدق در سال ۱۹۵۳، هزینه های نظامی به تدریج رشد یافت و بین سالهای ۱۹۵۶ - ۱۹۶۹ به طور متوسط ۴۰ تا ۳۵ درصد از بودجه سالانه را شامل می شد.

تحويل سلاح از طرف ایالات متحده آمریکا به ایران علاوه بر دلایل نظامی، دلایل

اقتصادی نیز داشت. از جمله این دلایل، «دکتر نیکسون» بود که در سال ۱۹۶۹ و به خاطر جلوگیری از درگیری ایالات متحده آمریکا در یک ویتنام دیگر به وجود آمد. طبق دکترین نیکسون، تمام کشورهای متحد با آمریکا می‌بایست به حد کافی تجهیز شوند تا در صورت یک حمله کمونیستی در وضعیتی باشند که بتوانند بدون کمک آمریکا از خود دفاع کنند. ایران داوطلبانه به این وظیفه تن داده و اوایل دهه ۷۰ میلادی خود را به شدت مسلح نمود. دلیل دیگر، نقش جدیدی بود که در خلیج فارس به عهده ایران واگذار گردید. طبق محاسبات اداره دارایی ایالات متحده، از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۹، ۱/۵ میلیارد دلار آمریکایی به طرف ایران سرازیر شده بود؛ چه به صورت کالاهای تجارتنی و چه در چارچوب قراردادهای کمک نظامی با شرایط ویژه. طی سالهای ۱۹۷۰ الی ۱۹۷۴ مجموعاً به میزان ۶/۹ میلیارد دلار آمریکایی تسلیحات خریداری شد. مجموعه هزینه‌های نظامی ایران در همین مدت زمان ۸/۵ میلیارد دلار بود. بنابراین، ۸۱ درصد مخارج نظامی به صورت واردات تسلیحات از ایالات متحده وارد می‌شدند.^۲ با خرید ۴ میلیارد دلار دیگری که طی سالهای بعد تا قبل از وقوع انقلاب صورت گرفت، شاه زرادخانه عظیمی ایجاد کرد که افزون بر دیگر سلاحها، ۲۰ فروند هواپیمای جنگنده اف ۱۴ - تامکت، ۱۹۰ فروند هواپیمای فانتوم اف ۴، ۱۶۶ فروند جنگنده اف ۵، ۱۰ فروند هواپیمای حمل و نقل بوئینگ ۷۰۷، ۸۰۰ فروند هلیکوپتر، ۲۸ هاورکرافت، ۷۶۰ دستگاه تانک چیفتن، ۲۵۰ دستگاه تانک اسکورپیون، ۴۰۰ دستگاه تانک ام ۴۷، ۴۶۰ دستگاه تانک ام ۶۰ و یک فروند ناوشکن اسپرونس، خریداری نمود. ایران در سال ۱۳۵۵، بزرگترین نیروی دریایی خلیج فارس، پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه و پنجمین نیروی بزرگ نظامی جهان را در اختیار داشت. شاه سلاحهای دیگری به ارزش ۱۲ میلیارد دلار سفارش داده بود که می‌بایست از سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹ تحویل می‌گرفت. این سفارشها عبارت بودند از ۲۰۲ فروند هلیکوپتر توپ‌دار، ۳۲۶ فروند هلیکوپتر نفربر، ۱۶۰ فروند هواپیمای اف ۱۶، ۲۰۹ فروند هواپیمای اف ۴، ۷ فروند هواپیمای بوئینگ، ۳ فروند ناوشکن اسپرونس و ۱۰ فروند زیردریایی هسته‌ای. دلالتان اسلحه به شوخی می‌گفتند که شاه، کتاب راهنمای آنها را با چنان دقتی مطالعه می‌کند که برخی افراد "پلی بوی" می‌خوانند.^۴ علاوه بر

آمریکا، شاه از فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان و گاه از شوروی (به طور محدود) هم سلاح خریداری کرد. با توسعه انبارهای اسلحه در ایران، اقتصاد و سیاست آن وابسته تر گردید و شاه به عنوان متحد سیاست غرب و به عنوان کسی که این سیاست را تعقیب می نمود شناخته شد. وسایل ارتباط جمعی ایران، در سال ۱۳۵۷ انبارهای اسلحه کشور را گرانترین انبار اسلحه دنیا لقب دادند. نویسنده کتاب نفوذ آمریکا در ایران، به نقل از کتاب ماهیت و عملکرد امپریالیسم در ایران می نویسد: «برای عینی و ملموس کردن مبالغ تسلیحات خریداری شده، باید گفت: با یک میلیارد دلار می توان ۴۵ هزار مدرسه برای هفت میلیون دانش آموز ایرانی بنا نمود و یا ۲۰۰ بیمارستان که هر کدام ظرفیت ۱۰۰۰ تختخواب را داشته باشند ساخت.» برای سیستمهای پیچیده تسلیحاتی که به ایران تحویل داده می شد، ضروری بود تا مشاوران آمریکایی طرز کار با این اسلحه را به ارتش ایران تعلیم دهند. از نظر اقتصادی، تعداد کثیری از اتباع آمریکایی از طریق دولت ایران تأمین می شدند. طبق تحقیقات سنای ایالات متحده، تعداد مشاوران آمریکایی در ایران از ۱۶ هزار نفر در سال ۱۹۷۲ به ۲۴ هزار نفر در سال ۱۹۷۶ افزایش یافته بود. در گزارش سنا آمده بود که تعداد آمریکایی ها می بایست به واسطه ی خرید بیشتر اسلحه از آمریکا تا سال ۱۹۸۰ به ۶۰/۰۰۰ نفر بالغ شود. هزینه مشاوران آمریکایی در سال ۱۹۸۷، بالغ بر ۱۷۰ میلیارد ریال معادل ۲/۶ میلیارد دلار می گردید.^۵

مزید بر این، روابط نزدیک اما بدون هیاهو با اسرائیل، جزء اساسی دیگر در سیاست خارجی شاه بود که در چارچوب روابط با آمریکا قابل درک می باشد. کشور ایران با ژئوپلیتیک منحصر به فرد در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، برای تل آویو یک امنیت کلیدی به شمار می رفت. شاه در یک روابط کاری آرام با اسرائیل، این رژیم را مشروع دانسته و در حد دو فاکتو آن را به رسمیت شناخت. میان تهران - تل آویو در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی روابط مناسبی وجود داشت، اما در این میان روابط امنیتی دو کشور از اهمیت بسزایی برخوردار بود. روابط نزدیک موساد و ساواک نشان دهنده عمق روابط میان دو کشور است. شاه به تبعیت از آمریکا، کمترین رفتار غیرمسالمت آمیز در مقابل اسرائیل از خود نشان نمی داد. این

جهت گیری حتی با رژیمهای دست نشانده آمریکا در منطقه، همچون عربستان، نیز قابل مقایسه نبود. اغلب کشورهای خاورمیانه موجودیت اسرائیل را فقط ناشی از حمایت آمریکا می دانستند؛ همان دیدگاهی که در مورد خودشان نیز وجود داشت. از این رو، شاه در چنبره مثلث استراتژیک اسرائیل - آمریکا - ایران که یکی از ابزارهای سیاست ایالات متحده بود قرار داشت. وقوع انقلاب در ایران به همان میزان که منافع آمریکا را به خطر انداخت، امنیت اسرائیل را نیز در معرض تهدید قرار داد.

سیاست آمریکا در برابر ایران

روابط ایران و آمریکا در حال حاضر دچار انجماد کامل سیاسی است. پیشینه این روابط، بخصوص رفتار خصمانه ایالات متحده پس از پیروزی انقلاب در مقابل جمهوری اسلامی ریشه های این شرایط می باشند. دخالت جانبدارانه آمریکا در جنگ علیه ایران، تحریمهای وسیع اقتصادی، چتر حمایتی این کشور بر سر نیروهای معارض داخلی و خارجی نظام و مواضع دیگری از این دست، به طور دایم چالش موجود را تعمیق و گسترش داده است. براساس سیاست چماق و هویج، به رغم چنین معاضدتهایی، آمریکایی ها در برخی مقاطع سعی داشته اند که به از سرگیری روابط با ایران بپردازند. سفر مک فارلین به ایران در خرداد سال ۱۳۶۵، دعوت کلینتون در سال ۱۹۹۸ از ایران برای مذاکره مستقیم، سخنرانی خانم آلبرایت در هفدهم ژوئن ۱۹۹۸ در گردهمایی سالانه "انجمن آسیا"^(۱) و ابراز ناراحتی از اقدامات نسنجیده آمریکا علیه ایران در جریان کودتای ۲۸ مرداد و دوره جنگ عراق و ایران از آن جمله است. این دو اقدام، در واکنش به مصاحبه خاتمی با شبکه سی.ان.ان انجام پذیرفت. در این مصاحبه، خاتمی از ایالات متحده به طور ضمنی تمجید کرده و نیز به طور ضمنی از حادثه سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۵۸ اظهار تأسف نمود. آلبرایت همچنین در تلاش دیگری که برای بهبود سطح روابط به عمل آمد، در «شورای آمریکایی - ایرانی»^(۲) به

1. Asia Society
2. American-Iranian Council (AIC)

تاریخ هفدهم مارس ۲۰۰۰ که در واشنگتن. دی. سی صورت گرفت، مطالبی ایراد کرد که حاوی پاسخ و عکس العمل رسمی و مثبت آمریکا در زمینه پیروزی کاندیداهای اصلاح طلب در انتخابات مجلس شورای اسلامی بود. این سخنرانی از آن جهت قابل توجه است که طی آن وزیر خارجه آمریکا، ناخرسندی های ایران از یک سلسله سیاستهای ایالات متحده را که موجب بروز چالش در روابط دو کشور شده است، موجه دانست. سخنرانی مزبور، همچنین از آن رو که اعلام می کرد تحریمها دیگر شامل واردات فرش و اقلامی از مواد غذایی، بخصوص پسته، خشکبار و خاویار نمی شوند، مورد توجه قرار گرفت. با این حال، در همان جا آبرایت اظهار داشت که تحریمهای سیاسی همچنان ادامه می یابند، زیرا واشینگتن هنوز تغییر مهمی در سیاستهای ایران در مورد تکثیر تسلیحاتی و حمایت از گروههای تروریستی مشاهده ننموده است. آبرایت این بار، این اقدامات را نه به دولت بلکه به سپاه، ارتش و وزارت اطلاعات ایران نسبت داد. تحریمهای آمریکا علیه ایران، مهمترین ابزار آمریکا علیه ایران در جهت بازگرداندن جمهوری اسلامی به رفتار مورد علاقه این کشور بوده است. از نوزدهم فروردین ۱۳۵۹ که کارتر قطع روابط با ایران را اعلام کرد و به دنبال آن بلوکه کردن اموال و موجودی ایران در آمریکا و تحریم اقتصادی آمریکا و اروپا علیه ایران شروع شد، ایالات متحده در مقاطع مختلف به دامنه تحریمها افزود. برجسته ترین این اقدامات، به شرح ذیل می باشند:

۱. تداوم تحریمهای اقتصادی و ممانعت از سرمایه گذاری علیه ایران؛
۲. اعمال نفوذ آمریکا در سازمانهای اقتصادی، پولی و بازرگانی برای محدود نمودن دست یابی جمهوری اسلامی به منابع اقتصاد جهانی؛
۳. تلاشهای معطوف به جلوگیری از انتقال تکنولوژی پیشرفته به ایران؛
۴. تلاشهای معطوف به حذف ایران از فعالیت در پروژه های نفتی دیگر کشورهای حوزه دریای خزر؛
۵. تلاش برای پیش گیری از ساخت خط انتقال انرژی از مسیر ایران برای انتقال نفت دریای خزر به بازارهای جهانی؛ و
۶. تلاش برای جلوگیری از نهاتر نفت خام به دست آمده، توسط کشورهای حوضه

دریای خزر در مقابل تحویل نفت ایران به جای آن، در خلیج فارس برای حمل به بازارهای نفت جهانی.^۶

این سیاست آمریکا از ابتدا تاکنون ثابت باقی مانده و در دوران جنگ تحمیلی و دوران سازندگی، علیه ایران به رفتار اقتصادی و سیاسی و تا حدودی نظامی اقدام کرده و به تجمیع اراده و توانایی واحدهای سیاسی علیه ایران مبادرت ورزیده است.

تحریم اقتصادی، بلوکه کردن داراییهای ایران در آمریکا، درخواست از اروپا برای عمق ندادن به روابط اقتصادی با ایران و تصویب قانون داماتو برای محدودسازی شرکتهای چندملیتی در روابط اقتصادی با جمهوری اسلامی، نشانه‌های آشکار این استراتژی است. رؤسای جمهور آمریکا شامل کارتر، ریگان، بوش، کلینتون و جرج دبلیو بوش همگی بر این استراتژی ابرام ورزیده‌اند. به دلیل وجود اجماع نظر در سطح دولتمردان نخبگان در ایالات متحده، این سیاست نهادینه شده و به طور مستمر ادامه یافته و بسته به شرایط، اشکال گوناگونی به خود گرفته است. رونالد ریگان، رئیس جمهور وقت، در ۲۹ اکتبر سال ۱۹۸۷، طی یک فرمان نامه اجرایی تقریباً همه‌ی واردات ایرانی را ممنوع ساخت. در آن زمان هنوز محدودیت جدیدی برای صدور کالا به ایران وضع نگردیده بود.

از زمان انعقاد قانون «منع تولید و تکثیر سلاح هسته‌ای»^(۱) برای ایران و عراق در سال ۱۹۹۲، محدودیتهای صادرات به ایران به طور چشمگیری شدت یافت. این قانون که به راحتی به تصویب کنگره رسید، دولت آمریکا را ملزم می‌ساخت تا در یک اقدام سریع برای جلب موافقت ملل دیگر، ایران را در زمینه کالا و فن آوری در مضیقه گذارد، به ویژه آن دسته از کالاها و فن آوری‌هایی که قابلیت استفاده دو منظوره داشتند و می‌توانستند برای دستیابی ایران به سلاحهای غیرمتمعارف و یا انواع پیشرفته سلاحهای متمعارف مفید واقع شوند.

فهرست مشخصات کالاهایی که مشمول منع صادرات می‌شدند آن قدر طولانی بود که به تعبیر یکی از نشریات بازرگانی، «این اقلام همه پیشرفته‌های عصر کامپیوتر را شامل می‌گشت». براساس قانون مذکور دولتهایی که ایرانیان را در برنامه‌های مورد بحث یاری

می‌رسانند، مورد تحریم‌های حمایتی آمریکا قرار می‌گرفتند که عبارت بودند از: منع صدور مهمات آمریکایی به دولتهای مختلف، به تعلیق درآوردن توافقنامه‌های مربوط به مبادلات فن‌آوری‌های دو منظوره و قطع کمکهای اقتصادی به این کشورها.

سیاست روابط اقتصادی با ایران، بسیار شبیه به سیاستی بود که در طول جنگ سرد علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق به کار گرفته می‌شد، یعنی ترغیب به صادرات کالاهای مصرفی به منظور تضعیف نظام و به هدر دادن ارز کشورهای مورد نظر. چنانچه یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا در هنگام ترک «مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن» اظهار داشت: «با اجرای این سیاست تلاش می‌نماییم تا در تجارت واردات ایران، پرداختهای سریع نقدی را نسبت به کمکهای بلندمدت و اعتباری متمایز گردانیم. بدین ترتیب از طرفی، تجارت مبتنی بر پرداخت نقدی مؤثر است، چرا که رژیم ایران را مجبور می‌نماید تا از ذخیره پولی اندک خود استفاده کند و در نتیجه اقتصاد ایران به تدریج زایل می‌شود؛ و از طرف دیگر، این سیاست، کمک و اعتبار بلندمدت را مورد انتقاد قرار می‌دهد (که برخی از کشورهای اروپایی و ژاپن در مورد ایران اعمال می‌کنند)؛ چرا که از این راه هزینه کلیه فعالیتهای نامطلوب ایران تأمین می‌گردد.»^۷ بیل کلینتون در مارس ۱۹۹۵، همه شرکتهای آمریکایی را از سرمایه‌گذاری در توسعه منابع نفتی ایران منع نمود. این اقدام به طور خاص، قرارداد چندین میلیارد دلاری شرکت کونوکو را مورد هدف قرار داد. این قرارداد، به منظور توسعه حوزه نفتی جزیره سیری در آبهای ایران منعقد شده بود که فقط چند مایل با سکوی نفتی کانالو واقع در آبهای امارات متحده عربی فاصله داشت. در ماه مه ۱۹۹۵، کلینتون ممنوعیت معامله‌های اقتصادی آمریکا با ایران را صادر کرد، مواردی که براساس آخرین اصلاحات «قانون قدرتهای اقتصادی بین‌الملل» مورد خواست‌کنگره قرار می‌گرفت، از این ممنوعیت مستثنی بودند؛ برای مثال، مسافرت اتباع دو طرف، مبادلات علمی و آموزشی، مطبوعات، مقاصد انسان دوستانه، اهداف مذهبی و امور خانوادگی. یکی از آثار تحریم اقتصادی آمریکا، ایجاد مانع برای جذب سرمایه خارجی است. تحریمها نه تنها برای ایران، بلکه برای آمریکا نیز خسارتهایی به همراه داشته است.^۸

حذف شرکتهای آمریکایی از پروژه های میلیاردری ایران در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، همچنین محروم شدن اقتصاد آمریکا از بازار ۶۵ میلیون نفری جمهوری اسلامی که بارها مورد اعتراض اصناف مختلف جامعه آمریکا قرار گرفته است. از منظر کارشناسان و جناح متمایل به ایران، در میان نخبگان سیاسی آمریکا، تحریمها مانع عمده و بازدارنده اصلی ایالات متحده از پی گیری منافع متنوع در ارتباط با ایران است. از نظر آنها آمریکا باید به رفتاری مبادرت ورزد که معطوف به منافع ملی باشد و منوط به رفتار ایرانیان یا هیچ ملت دیگری نباشند. لغو تحریمهای پیچیده خارجی که براساس فرمانهای اجرایی رییس جمهور، قانون تحریمهای ایران و لیبی و قانون چگونگی کمکهای خارجی اعمال می شوند، در این سیاست حایز اهمیت هستند. بیانیه شورای آتلانتیک، استراتژی ای را متضمن حداکثر منافع ملی آمریکا می داند که اولویت را به مسایلی بدهد که به طور مستقیم از طریق همکاری چندجانبه قابل دست یابی هستند و منافع چندجانبه (جغرافیایی، انرژی و اقتصادی) برای آمریکا دارند؛ نه مسایلی که صرفاً به منافع امنیتی، مانند سلاحهای کشتار جمعی و تروریست مربوط شوند.

روابط استراتژیک آمریکا و اسرائیل

نقطه ثقل اختلافات امنیتی ایالات متحده و ایران حول محور بحران فلسطین- اسرائیل دور می زند. رفتار جمهوری اسلامی عمدتاً بر حمایت از انتفاضه و گروههای درگیر در بحران و همچنین مخالفت با گونه ای از صلح است که طی آن، حقوق مردم و آوارگان فلسطینی استیفا نشود. از سوی دیگر، منافع اسرائیل و تمایلات منطقه ای این رژیم، جزء اصلی و شکل دهنده سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه است. هیچ مسئول آمریکایی و هیچ قانون گذار در این کشور نمی تواند موضعی اتخاذ کند که برخلاف منافع تعریف شده از طرف دولت اسرائیل و گروههای فشار یهودی در آمریکا باشد.

استراتژی اسرائیل این است که در منطقه خاورمیانه، ایران را به عنوان مهمترین تهدید منطقه ای مطرح نماید. مارتین ایندایک، طراح اصلی مهار دوجانبه آمریکا نسبت به ایران و عراق، شخصی بود که ریاست بزرگترین و قویترین مؤسسه تحقیقات خاورمیانه شناسی در

واشنگتن را مدتی به عهده داشت و سپس در کاخ سفید، وزارت خارجه آمریکا و در نهایت به عنوان سفیر آمریکا در اسرائیل مشغول به کار شد. ایندایک از طریق تحت الشعاع قرار دادن ایران و عراق، چه از لحاظ نظامی و چه از حیث سیاسی، سیاست خارجی آمریکا را در مسیر منافع امنیتی اسرائیل شکل داد. معروف است که این مؤسسه تحقیقاتی با حمایت مالی و نفوذ اسرائیل در واشنگتن اداره می شود. هدف مارتین ایندایک، در سمت اجرایی خود در وزارت خارجه آمریکا و نیز هدف دولت مردان اسرائیلی، این بوده که ایران به عنوان یک خطر واقعی ناشی از سلاحهای کشتار دسته جمعی و هسته ای، در قوه مجریه و مقننه آمریکا مطرح باشد. این سیاست آمریکا در تمامی دوره زمامداری کلینتون، به طور رسمی با مواضع اسرائیل سازگار بوده است.^۹ در دوره بوش، این سیاست با شدت بیشتر دنبال شده است. اوج گیری انتفاضه و سعی اسرائیل بر سرکوب و خاموش کردن آن به روش نظامی محض، موجب مقاومت و عملیات جدید انتحاری توسط نیروهای حماس شده که اسرائیل تلاش نموده این اقدام را با حمایت ایران مرتبط نماید. ایالات متحده نیز بیش از پیش به فشار سیاسی علیه ایران مبادرت ورزیده و اقدام نظامی را نیز عنوان کرده است.

صرف نظر از تعاملات نزدیک میان اسرائیل و آمریکا، این روابط دارای عمق استراتژیک بوده و نقش منطقه ای تل آویو در استراتژی آمریکا حایز اهمیت بسیار می باشد. از این رو، ایالات متحده، حمایت و حفظ منافع این رژیم را در صدر علایق سیاست خارجی خود قرار داده است. جرج دبلیو بوش در سخنان تبلیغاتی خود هنگام انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ در آمریکا در این باره گفت: «دوستی خاصی میان آمریکا و اسرائیل وجود دارد. در حقیقت این رابطه چیزی بیشتر از یک دوستی است. آمریکا و اسرائیل در خانواده دموکراسی با یکدیگر برادر و خواهر هستند.»^{۱۰} آمریکا در ابعاد مختلف به کمک و تقویت اسرائیل پرداخته است. در بخش اقتصادی فقط از جنبه کمک مالی در سال ۱۹۹۹، ۱۰۰۰/۰۰۰/۱۸۶ دلار و در سال ۲۰۰۰، ۱۰۰۰/۰۰۰/۹۲۰ دلار به اسرائیل پرداخته است^{۱۱}، در حالی که این کمکهای مالی در سال ۱۹۴۹ چیزی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار بوده است. کل کمکهای آمریکا در سال ۲۰۰۰ به ۴/۱۲۹/۱ میلیون دلار می رسد. مجموع کمکها و وامهای اعطا شده

به اسرائیل، از سال ۱۹۴۹ تا سال ۲۰۰۰، ۸۱/۹۸۲/۱ میلیون دلار برآورد شده است.^{۱۲} کمکهای ایالات متحده به اسرائیل، اشکال مختلفی داشته است: وام و کمک مالی در زمینه نظامی، وام و کمک مالی در زمینه اقتصادی، وام و کمک مالی برای روند صلح، وام بانکی برای صادرات و واردات، کمک مالی به استقرار مجدد آوارگان، وام مسکن و کمک مالی برای مدارس و بیمارستانهای آمریکایی.^{۱۳}

علاوه بر این، روابط تجاری دو کشور نیز از یک روند روبه رشدی برخوردار بوده است. در سال ۱۹۹۹، کل تجارت میان اسرائیل و آمریکا به سطح ۱۷/۶ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل، ۱۲ درصد افزایش داشته است. واردات آمریکا از اسرائیل با افزایش ۱۴ درصدی، در سال ۲۰۰۰ به ۹/۹ میلیارد دلار رسید. اسرائیل اکنون بیستمین شریک تجاری آمریکا است.^{۱۴} در بخش نظامی، این تعامل، دارای ابعاد وسیع تر است. همکاری نظامی دو کشور در بخش های اطلاعاتی، تسلیحاتی و تجهیزاتی قابل مطالعه است. یکی از بزرگترین خدمات اسرائیل به آمریکا، همکاری جاسوسی با این کشور است. واقعیت این است که ایالات متحده برای کسب اطلاعات در مورد خاورمیانه، آلترناتیوی مانند اسرائیل ندارد. آمریکا درباره کسب اطلاعات در باب تروریسم، جنبشهای رادیکال، تکثیر سلاحها و دیگر مسایل با موساد همکاری می کند.^{۱۵}

یک سال پس از جنگ ۱۹۶۷ میان اسرائیل و اعراب، آمریکا هوایماهای جنگی مدرن به اسرائیل فروخت و واشنگتن، در استراتژی منطقه ای خود بنا را بر برتری اسرائیل بر دشمنانش قرار داد. دولت کارتر نوعی همکاری استراتژیک را با اسرائیل پایه ریزی کرد و این امکان را به این کشور داد تا سلاحهای پیشرفته اش را نیز به آمریکا بفروشد. در دوره ریگان، این روابط تعمیق یافت و نهایتاً در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ منجر به امضای یادداشت تفاهمی در زمینه «همکاری استراتژیک» گردید. در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۳ توافق نامه جدیدی مبنی بر تشکیل گروه مشترک نظامی (JPMG) و گروه برنامه ریز مشترک کمک امنیتی (JSAP) که کار نظارت بر کمک امنیتی را بر عهده داشت به امضا رسید. قرارداد اول، معطوف به بحران اقتصادی اسرائیل بود و قرارداد دوم، بررسی راههای مقابله با تهدیدهای ناشی از حضور روزافزون

شوروی در خاورمیانه را مورد نظر قرار داده بود. استراتژیک شدن این روابط، به صنایع اسرائیل این امکان را داد تا با کشورهای ناتو و دیگر هم‌پیمانان اصلی آمریکا، به عقد قرارداد برای تولید اقلام نظامی بپردازد.

مزید بر این، تمرینهای نظامی مشترک به صورت منظم میان دو کشور برگزار شده است؛ اسرائیل بیش از هر کشوری با آمریکا تمرین نظامی مشترک انجام می‌دهد و علاوه بر این، با گروه‌های ضد تروریستی ایالات متحده همکاری دارد و برای این منظور، یک گروه تحقیق ضد تروریستی مشترک تشکیل داده‌اند. از سوی دیگر، اسرائیل نیز در توان دفاعی آمریکا دارای نقش است. این کشور می‌تواند در ۱۳ مورد از ۲۱ مورد تعیین شده از سوی پنتاگون که ضامن تداوم قدرت دفاعی ایالات متحده است کمک کند. آمریکا نیز هزینه تحقیق و توسعه سیستم‌های تسلیحاتی و تجهیزات نظامی اسرائیل را که شامل موشک آرو، لیزر تاکتیکی با قدرت بالا و سیستم موشکی دفاع از خود می‌شود بر عهده دارد. در چارچوب تعهدات آمریکا به حفظ و توسعه توان نظامی و دفاعی اسرائیل، در اوایل ۱۹۹۷، اسرائیل به ماهواره اخطاردهنده سیستم موشکی ایالات متحده متصل شد. این ماهواره قادر است اسرائیل را از زمان واقعی حملات موشکی آگاه سازد.^{۱۶} نمایندگان مجلس نمایندگان و مجلس سنا، لایحه‌هایی را تصویب کردند که برای توسعه و تکامل هر یک از پروژه‌های در دست اجرا، هزینه‌های عظیمی را اختصاص داده است که از آن میان، به موشک آرو، هواپیماهای فریب‌دهنده بدون سرنشین و لیزر پر قدرت تاکتیکی می‌توان اشاره کرد.^{۱۷} موشک آرو، موشکی است که برای انهدام موشک‌های بالستیک طراحی شده است. اسرائیل در نوامبر سال ۱۹۹۹، توانست آزمایش این موشک را با موفقیت انجام دهد. در این سال، اسرائیل اولین کشوری است که از توانمندی ضد موشکی بالستیک برخوردار شده بود. برای دستیابی به این هدف، کنگره آمریکا، حامی اصلی این طرح بوده و کمک مالی شایانی به اسرائیل نموده و گفته می‌شود ۷۸ درصد از کل هزینه طراحی، ساخت و آزمایش این موشک را تأمین کرده است.^{۱۸} پروژه دیگر، سیستمی است که با بهره‌گیری از قدرت لیزر با انرژی بالا، موشک‌های با برد کوتاه را مورد هدف قرار می‌دهد. دلیل و مکان استقرار این سیستم در نواحی مرزی

شمالی اسرائیل است که متناوباً توسط حزب ا. . . لبنان مورد حمله قرار می گیرد. این سیستم اولین آزمایش خود را با انهدام یک فروند موشک در نیومکزیکو به انجام رساند. ایالات متحده برای این پروژه نیز هزینه قابل ملاحظه ای را به عهده گرفت.^{۱۹}

در دور جدید روابط استراتژیک آمریکا و اسرائیل، در ۳ می ۲۰۰۱، مقامات ایالات متحده و اسرائیل، بیست و نهمین اجلاس دوجانبه گروه مشترک نظامی، سیاسی (JPMG) را در واشنگتن برگزار کردند. یک محور از مباحث این اجلاس به انتقال فن آوری از روسیه به ایران اختصاص داده شد. به رغم فشارهای روانی و تبلیغاتی در سطح بین المللی، این اجلاس اذعان داشت که مسکو در ارایه کمک و خدمات فنی به برنامه های موشک بالستیک و هسته ای تهران، چندان موفق نبوده و پیشرفت اندکی در این زمینه کسب کرده است. علاوه بر این، برنامه های دفاع موشکی مشترک آمریکا - اسرائیل، نظیر سیستم "آرو"، همکاری خلبانان جنگی اسرائیل و آمریکا در یک جنگ فرسایشی و نگرانی اسرائیل از واگذاری جنگ افزارهای مدرن توسط آمریکا به مصر، مورد اهتمام این اجلاس بود.^{۲۰}

به طور کلی، اهتمام ایالات متحده به حفظ امنیت اسرائیل و گسترش طلبی این رژیم در منطقه خاورمیانه، زبانه زد می باشد. کمکهای مالی، تسلیحاتی، تأمین بازارهای آمریکا و اروپا برای تل آویو، حمایت های سیاسی و دیپلماتیک در سطح شورای امنیت و همچنین تنظیم موازنه قدرت نظامی در منطقه به نفع اسرائیل و ممانعت از برتری یافتن هر یک از کشورهای منطقه در مقابل توانایی های اسرائیل، و بالاخره جانبداری کامل از تل آویو در جریان بحران و جنگ داخلی فلسطین و اعمال انواع فشار بر رژیم های عرب، با هدف نزدیک کردن آنها به اسرائیل، از جمله سیاست هایی است که آمریکا به عمل آورده است. در مقابل ایران نیز این مسئله کاملاً پیداست؛ اکثر صاحب نظران سیاسی بر این عقیده اند که یکی از فاکتورهای مهم اعمال فشار آمریکا به ایران، مسئله اسرائیل است.

اسرائیل، صلح و مسئله فلسطین

ایجاد صلح پایدار میان فلسطینی ها و اعراب با اسرائیل، هدف مهم سیاست خارجی آمریکا و بخصوص اولویت هدف های ایالات متحده در خاورمیانه به شمار می رود. تا قبل از شروع

انتفاضه، مذاکره مستقیم سادات و بگین در کمپ دیوید، بزرگترین دستاورد آمریکا و اسرائیل در فشار به فلسطین بوده است. این دیدار که نوعی هنجارشکنی سیاسی در روابط اعراب و اسرائیل بوده است، به قیمت جان انور سادات، رییس جمهور مصر، تمام شد، اما راه برای مراودات بعدی باز شد.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و روی کار آمدن یک نظام انقلابی و معارض در مقابل اسرائیل، به لحاظ روانی و حمایت‌های سیاسی، فلسطینی‌ها را در موضعی جدید قرار داد. از این دوره به بعد، تحول در نحوه مبارزه و میل کردن شکل آن به اتکاً درونی به جای توجه به کشورهای عربی، موجب تقویت مقاومت گردید. در همین فرآیند است که انتفاضه ظهور و سیاست‌های سرکوب‌گرانه و کشتار جمعی رژیم اسرائیل، این روند را وارد مراحل جدیدتری نمود.

در این قسمت، به دلیل پرهیز از رویکرد تاریخی، مسئله صلح از سال ۱۹۹۸ و توافق نامه وای ریور و بخصوص، طرح صلح امیر عبدا... ولیعهد عربستان و مواضع ایران در قبال صلح مورد توجه قرار گرفته است.

در سال ۱۹۹۸ ایالات متحده بیش از هر موضوع دیگر، درگیر روند صلح اسرائیل و فلسطین و اعراب و اسرائیل بود، اما از عدم پیشروی آن مستأصل شده بود. بخش عظیمی از این سال، صرف یک رایزنی شد که منجر به عقد توافق نامه وای ریور گردید؛ توافقی که پس از چند هفته با شکست روبه رو شد. سال ۱۹۹۸، سالی ناامیدکننده برای سیاست خارجی آمریکا نسبت به روند صلح بود. هدف اصلی آمریکا ترغیب نتانیاهاو به پیشبرد مذاکرات صلح بود. آمریکا همچنین سعی داشت با نزدیک کردن خود به مواضع فلسطین، یاسر عرفات، رهبر دولت خودگردان فلسطین، را به ادامه روند صلح و کسب توافق مشترک تشویق کند و تلاش نمود خود را بیشتر از گذشته وارد جزئیات مذاکره نماید. این وقایع به عقد توافق نامه وای ریور، در ماه اکتبر و سپس دیدار بیل کلینتون از منطقه در ماه دسامبر منجر شد. اما این توافق نامه خیلی زود با مشکلات عدیده‌ای روبه رو شد. تلاش برای از سرگیری روند صلح اسرائیل و اعراب، در این سال، موجب برگزاری دیدارهای متعددی از سوی واشنگتن گردید. در ژانویه

این سال، نتانیاهو و عرفات هر دو از ایالات متحده دیدار کردند. کلینتون با اشاره به این که مجموع عقب نشینی از اراضی اشغالی به میزان بیش از ۱۰ درصد بوده است، ادامه مذاکرات قبلی مبنی بر استقرار مجدد اسرائیل در کرانه ی باختری را به نتانیاهو پیشنهاد کرد.^{۲۱}

در ادامه تلاشهای آمریکا در این خصوص، خانم مادلین آلبرایت در ماه فوریه این سال از منطقه دیدار کرد. دنیس رایس، فرستاده ایالات متحده، نیز در دو سفر متوالی، طی ماههای مارس و آوریل همین سال با نتانیاهو و عرفات دیدار و گفتگو کرد. عرفات از درخواست ایالات متحده مبنی بر ۱۳ درصد عقب نشینی از اراضی اشغالی حمایت می کرد. اسرائیل نیز به نوبه خود بر وعده های امنیتی پیشین دولت خود گردان اصرار می ورزید.

در حالی که خانم آلبرایت در ماه می با عرفات و نتانیاهو در لندن ملاقات داشت، آل گور، معاون رییس جمهور ایالات متحده، نیز در ماه آوریل و می طی دیدارش از منطقه با این دو رهبر به گفتگو نشست، اما با وجود این دیدارها و نشستهای متوالی، جیمز روبین، سخنگوی وزارت کشور ایالات متحده، در چهارم ماه می اظهار داشت، شرایط تقریباً بدون تغییر مانده اند. برای به حرکت درآمدن چرخ مذاکرات، آلبرایت پیشنهاد کرد که در صورت توافق در مرحله بعدی عقب نشینی ها، ایالات متحده حاضر است دوره نهایی مذاکرات را که در اواسط ماه می برگزار می شود، میزبانی کند.

دنیس رایس مجدداً در ماه می به منطقه بازگشت و متعاقب وی خانم آلبرایت دیدارهای متعددی را با رهبران عرب برگزار نمود، اما پس از چندی، رایس اعلام کرد که اسرائیل تا فرجام ۱۱ می تصمیمی در خصوص عقب نشینی نگرفت. از این رو، ایالات متحده این فرجام را تا ۲۸ می تمدید کرد، اما باز هم هیچ پیشرفتی حاصل نشد و اسرائیل از عقب نشینی سرباز زد. گفتگوها، مذاکرات و دیدارهای بعدی مقامات آمریکایی از منطقه نیز بدون نتیجه ماند. در واقع روند صلح از وضعیتی که در آن هر مشکل بزرگی قابل حل بود، به وضعیتی رسیده بود که هر مشکل کوچکی بزرگ به نظر می رسید. آمریکا در این روند فاقد هر گونه طرح و یا استراتژی جامعی بود و تلاشهایش برای از سرگیری مذاکرات و حصول نتیجه به هر وسیله ممکن، بیشتر کوتاه مدت بود.

به دنبال ملاقات آلبرایت و نتانياهو در نیویورک در ۲۳ دسامبر، کلینتون، نتانياهو و عرفات را به واشنگتن دعوت کرد. آمریکا از اسرائیل خواست که از توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین اجتناب ورزد و از طرف دیگر، از فلسطینی‌ها خواست که از اعلام یک طرفه استقلال در ۴ می ۱۹۹۹ خودداری کنند که، به گفته وزیر مطبوعات کاخ سفید، می‌تواند توقف تلاش در کسب صلح جامع و عادلانه در منطقه را به دنبال داشته باشد. در پایان، آلبرایت بعد از دیدار با نتانياهو و عرفات در مرز اسرائیلی غزه، اعلام کرد که طرفین حاضر به برگزاری اجلاسی هستند که در اواسط اکتبر برپا خواهد شد. این ملاقات که به توافق وای ریور معروف است، دارای محسنات متعددی برای اسرائیل بود. این توافق به سود امنیت اسرائیل و تعهدات فلسطینی‌ها در قبال آن بسیار محکم بود. تعهدات فلسطینی‌ها همکاری امنیتی مداوم با اسرائیل و طرح جامعی در خصوص مبارزه با مقاومت را شامل می‌شد. ایالات متحده به عنوان میانجی، کمک‌کننده و تعیین‌کننده میزان تعهد هر یک از طرفین به تعهدات خود، نقش فعالتری را بر عهده گرفت. اقداماتی را که ایالات متحده در پیش گرفته بود عبارتند از: تشکیل یک کمیته آمریکایی-فلسطینی به منظور بررسی اقدامات صورت گرفته در معدوم کردن گروه‌های مقاومت و ساختارهای پشتیبان که عملیات‌ها را طراحی، تأمین مالی و همچنین حمایت و تشویق می‌کردند، یک کمیته سه‌جانبه برای جلوگیری از قاچاق سلاح، یک کمیته ضد شورش سه‌جانبه و یک کمیته بلندپایه سه‌جانبه به منظور ارزیابی تهدیدهای جاری، رویارویی با مشکلات موجود در برقراری همکاری امنیتی مؤثر و مخاطب قرار دادن گام‌های برداشته شده در مبارزه علیه مقاومت و سازمان‌های مقاومت. اما این توافق نامه با ناکامی مواجه گردید، زیرا اسرائیل به بهانه عدم پایبندی فلسطینی‌ها به تعهداتشان، از عمل به آن سرباز زد. به رغم انحلال پارلمان اسرائیل در سال ۱۹۹۹ و انتخابات جدید، مواضع اسرائیل در قبال توافق نامه وای ریور تغییر نکرد؛ و این در حالی بود که یکی از مقامات اسرائیلی بر تلاش فلسطین در انجام تعهداتش، بخصوص ایجاد امنیت و سرعت بخشیدن به سرکوب گروه‌های مقاومت صحنه می‌گذاشت.^{۲۲}

روی کار آمدن آریل شارون به عنوان مرد کشتار و دارای سابقه خشن و تاریک در مقابله

با فلسطینی‌ها، و رویکرد صرفاً نظامی وی در قبال مقاومت فلسطین، مسئله صلح را به کلی تحت الشعاع قرار داد. حتی می‌توان گفت که عرصه سیاست، ذیل اقدامات نظامی و سرکوب گرانه شارون قرار گرفت. رای کنست به شارون به جای باراک، به دلیل رشد روبه‌تزايد انتفاضه و لزوم توقف آن بود. نتانیاهو و باراک، نخست‌وزیران قبلی، در مقابل فلسطینی‌ها با بحران جدی مواجه شدند. از این‌رو، استراتژی نظامی، چاره‌ساز شناخته شد و اجرای این سیاست به شارون واگذار شد. رویکرد جدید در اسرائیل، روند گذشته را تغییر داد.

حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا و اصلی شدن مبارزه با تروریسم در سطح بین‌المللی، با تأکید بر منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی و ایران، شرایط سرزمینهای اشغالی و درگیری تل‌آویو با فلسطینی‌ها را به شدت افزایش داد. در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر، نیروهای فلسطینی، از طرف آمریکا نماد تروریسم شناخته شدند. هجوم ارتش اسرائیل به مناطق فلسطین نشین کرانه باختری و شهرهای رام‌الله، نابلس، بیت‌لحم، بیت‌جالا، طولکرم و برخی مناطق دیگر، توسط نیروهای زرهی، پیاده، هوانپروز و هوایماهای جنگنده در حالی صورت می‌گرفت که مردم فلسطین تنها با سلاحهای دستی و عملیات انفجاری قادر به مقابله بودند. در چنین شرایطی، بوش از اقدامات اسرائیل حمایت کرد و آن را در راستای مبارزه با تروریسم دانست. اوج این حملات در اردوگاه جنین به وقوع پیوست و حدود ۳۰۰۰ نفر از فلسطینی‌ها ناپدید و حدود همین تعداد نیز کشته شده و خانه‌های آنها نیز تخریب شد. کشتار، تخریب، محاصره و دستگیری، شرایط بسیار بحرانی و وحشتناکی را برای مناطق اشغال شده به وجود آورد. کشتار جنین با واکنش جهانی روبه‌رو شد. کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، در ۲۱ اسفند ۸۰ و سپس به دفعات مکرر از اسرائیل خواست که اقدامات خود را متوقف کند و به اشغال فلسطین و ترور مردم فلسطین پایان دهد. شورای امنیت سازمان ملل قطع‌نامه ۱۳۷۹ را تصویب کرد. در این قطع‌نامه آمده است: «دو کشور اسرائیل و فلسطین در کنار هم و در داخل مرزهای شناخته شده تشکیل شود.» چندی بعد قطع‌نامه ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ به تصویب رسید و خواستار توقف کشتار شد، حتی در فلسطین شمالی مردم به اقدامات حکومت خود اعتراض کرده و علیه آن به راهپیمایی پرداختند و بخشی از نظامیان اسرائیلی در بیانیه‌ای به

این رویه اعتراض کردند، اما اسرائیل بدون توجه به آنان، کشتار مردم فلسطین را ادامه داد. در قبال سرکوب گسترده مردم عادی، نیروهای فلسطینی به عملیات استشهادی به عنوان یک روش جدید روی آوردند. آنان در این تاکتیک، شهروندان اسرائیلی را نیز هدف قرار دادند. به موازات افزایش اقدامات شارون، عملیات استشهادی تشدید گردید. نکته مهم و کم نظیر در تاریخ فلسطین انجام عملیات انتحاری توسط دختران و زنان فلسطینی بود که در چند مورد از جمله در جنین، یک زن ۲۷ ساله عملیات شهادت طلبانه انجام داد. چنین اقداماتی را باید نتیجه گریز ناپذیر کشتار و تخریب اسرائیلی ها و ناامیدی مردم فلسطین نسبت به وضع موجود دانست. یک مقام بلندپایه نظامی اسرائیل و از فرماندهان عملیاتی این رژیم در مناطق اشغالی می گوید: «عملیات انتحاری فلسطینی ها از دیدگاه من قابل درک است، زیرا فلسطینی ها هیچ راه حلی در پیش روی خود به جز به خطر انداختن جان خویش ندارند و این مسئولیت اسرائیل است که در اوضاع کنونی، امید فلسطینی ها را به راه حل صلح افزایش دهد.»^{۲۳} فاروق قدومی، رییس کمیته روابط خارجی سازمان آزادی بخش فلسطین نیز که به ایران آمده بود تاکتیک جدید عملیاتی در فلسطین، را مبارزه بدون مصالحه و سازش و تکیه بر نیروهای خارجی دانست. وی افزود: «در برابر حوادث اخیر و جنایتهای کم سابقه رژیم صهیونیستی راه حل مسالمت آمیزی وجود ندارد و هیچ راهی جز مقاومت نداریم.»^{۲۴} مارتین ایندایک از منظر دیگر، عملیات استشهادی را بدان دلیل دانست که انجام دهندگان آن با انگیزه ای به مراتب بزرگتر از گذشته، می خواهند نشان دهند که نهاجم گسترده شارون موفق نبوده و نتوانسته غیرنظامیان اسرائیلی را مورد حفاظت قرار دهد. در ذهنیت آنها، یک دولت فلسطینی باید از میان خون و آتش سر بلند کند، نه از راه یک گفتگوی بی رمق.

مخالفت بین المللی با اسرائیل

اروپا، کشورهای عربی، آسیایی، ایران و بسیاری از کشورهای دیگر، بخصوص سازمان ملل به عنوان محل تجمع واحدهای سیاسی با اقدامات اسرائیل به شدت مخالفت کردند. اتحادیه اروپا به عنوان یک کل و کشورهای عضو آن نیز به طور مستقل، موضع منفی و مخالف

اتخاذ کردند. اتحادیه اروپا تصمیم گرفت هیأتی را به منطقه و محل درگیری اعزام کند، اما اسرائیل مانع از ورود آن شد. این هیأت عالی رتبه به سرپرستی سولانا که قصد داشت با تشکیلات خودگردان و عرفات دیدار کند، موفق به این اقدام نگردید. پارلمان اروپا در واکنشی دیگر به روند حوادث مورد اشاره و همچنین خشم مردم اروپا در برابر کشتار مردم فلسطین، خواستار به تعلیق درآمدن توافق همکاری اسرائیل - اتحادیه اروپا شد. تعلیق این توافق موجب لغو امتیاز صادرکنندگان اسرائیلی برای دست یابی به بازارهای اروپایی می شود.^{۲۶} گروه‌های غیررسمی و اشخاص متنفذ در اروپا نیز دزدگی و نگرش منفی خود را علیه اسرائیل بیان کردند. خوزه ساراماگو، نویسنده پرتغالی دارای جایزه نوبل، گفت: «آنچه در فلسطین روی می دهد، جنایتی است که با «آشویتس» پهلو می زند.» وی افزود: «باید همه زنگ‌ها را به صدا درآورد. تمامی سرزمین فلسطین یک بازداشتگاه بزرگ است و اهالی آن زندانیانش هستند.» او با هیأتی از سوی پارلمان نویسندگان به شهر رام الله رفته بود تا با محمود درویش، شاعر نامدار فلسطینی، دیدار کند.

کوفی عنان از اسرائیل خواست که بمباران مناطق مسکونی فلسطینی‌ها را متوقف کند و به اشغال غیرقانونی فلسطین و ترور مردم آن و استفاده از نیروهای مرگبار پایان دهد. وی گفت: «از آغاز بحران کنونی در سپتامبر ۲۰۰۰، ۱۲۰۰ فقره مرگ در میان فلسطینی‌ها به وقوع پیوسته که بیش از ۱۸۰ مرگ در همین ۱۰ روز گذشته (۱۲ تا ۲۲/۱۲/۸۰) بوده است.»^{۲۷}

ایران، حمایت همه جانبه خود از مقاومت فلسطین را بیان کرد. رمضان زاده، سخنگوی دولت به نمایندگی از رئیس جمهور، این موضع را مربوط به دولت و ملت ایران دانست. سابقه قبلی نیز نشان می داد که حمایت ایران از فلسطین و مخالفت با اسرائیل، همواره با ثبات و بدون تغییر مانده است. رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه ضمن ریشه‌یابی مجدد شرایط کنونی، مقاومت مردم فلسطین را یک اقدام طبیعی در مقابل کشتار اسرائیل و حمایت آمریکا دانست. در سطح افکار عمومی نیز همین موضع از طرف مردم قابل مشاهده است. در نظرسنجی به عمل آمده، در مورد به رسمیت شناختن

اسرائیل که در سایت اینترنتی جبهه مشارکت انجام شده و معطوف به رابطه ایران و آمریکا و شروط اتحادیه اروپا برای ایران می باشد، اکثریت پاسخ دهندگان به رسمیت شناخته شدن اسرائیل را رد کرده اند. موضع ضد اسرائیلی در ایران به گونه ای است که بسیاری از مخالفان نظام سیاسی کنونی نیز با اسرائیل روی خوش ندارند.

طرح صلح امیر عبدالله

در گرماگرم نزاع در فلسطین، امیر عبدالله، ولیعهد عربستان، طرح صلحی را ارائه داد که به موجب آن، چنانچه اسرائیل اراضی اشغالی فلسطین و بلندیهای جولان و مزارع شبعار را تخلیه کند و با تن دادن به قطع نامه ۲۴۲ شورای امنیت به پشت مرزهای پیش از ششم ژوئن ۱۹۶۷ در جنگ شش روزه بازگردد، همه کشورهای عربی و بالتبع مسلمانان، اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت و با این کشور روابط دوستانه سیاسی، فرهنگی و تجاری برقرار خواهند کرد. اما از نظر تل آویو، عقب نشینی و پس دادن جولان، حضور اجرایی فلسطینی ها در بیت المقدس، برجیدن شهرکهای اسرائیلی در جولان و کرانه غربی و نوار غزه، عمده ترین نقایص این طرح است که اسرائیل، بخصوص در دوره شارون که بیشتر به زور متکی است تا سیاست، آن را رد کرد، اما رییس جمهور آمریکا از آن استقبال کرد. آری فلیشر گفت: «رییس جمهوری از تلاشهای صلح خاورمیانه خشنود است. آمریکا مایل است با عربستان در مورد طرح صلح خاورمیانه مذاکره کند.» همچنین کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا، و کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، اظهار داشتند که این طرح پیشرفت مهمی در زمینه صلح خاورمیانه است. از سوی دیگر، مقامات رسمی فلسطین از این طرح استقبال کرده اند. در اروپا نیز، سولانا، مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپا، به شدت به تأیید این طرح پرداخت. حزب الله لبنان با این طرح مخالفت کرد و ایران نیز در سطح رهبری و ریاست جمهوری از طرح صلح خاورمیانه مشروط به آن که تمام فلسطینی ها در آن مشارکت داشته باشند، حمایت به عمل آورد. آقای خاتمی، رییس جمهور، در دیدار با خانم آنالیندت، وزیر خارجه سوئد، گفت: «تهران از صلح در خاورمیانه حمایت می کند و معتقد است همه فلسطینی ها اعم از یهودی، مسلمان و

مسیحی، باید بتوانند بدون دخالت دیگران برای آینده سرنوشت خود تصمیم گیری کنند.^{۲۸} آقای رمضان زاده، سخنگوی دولت، اظهار داشت: «ما با طرح امیر عبدالله از این زاویه برخورد می کنیم که وی طی سالیان گذشته نشان داد که مصالح جهان اسلام را در نظر می گیرد.» وی افزود: «ایران از هر گامی و طرحی برای تحقق صلح عادلانه در خاورمیانه و تحقق خواسته های مردم فلسطین حمایت می کند.»^{۲۹}

اعراب، برای بررسی طرح صلح امیر عبدالله در لبنان گردهم آمدند. در این اجلاس، ۱۳ نفر از سران عرب، از جمله: حسنی مبارک، ملک فهد، صدام حسین، قذافی و عمر حسن البشیر شرکت نداشتند و نماینده یا نخست وزیران خود را روانه کردند. یاسر عرفات نیز که در محاصره نیروهای نظامی اسرائیل قرار داشت و در محل تشکیلات خودگردان محبوس بود، نتوانست در اجلاس شرکت کند. سران عرب به طرح امیر عبدالله صحنه گذاشتند و در بیانیه خود اعلام کردند، در صورت عقب نشینی اسرائیل از اراضی ۱۹۶۷ و تخلیه سرزمینهای اشغال شده و بازگشت آوارگان فلسطینی، اسرائیل را به رسمیت می شناسند. اسرائیل این درخواست را مردود دانست و آن را رد کرد.

آقای محمد خاتمی، رئیس جمهوری ایران، در پیامی به سران کشورهای عربستان، کویت، امارات و قطر خواستار اقدام عملی علیه اسرائیل شد. وی در پیام به شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر و رئیس نهمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی، نوشت: «در درجه اول، نسبت به اجرای جدی و کامل در مورد تحریم همه جانبه این رژیم از سوی کشورهای اسلامی اقدام شود. هم زمان، صدور نفت به حامیان اصلی اسرائیل از سوی کشورهای اسلامی صادرکننده نفت، دست کم به مدت یک ماه برای نشان دادن اعتراض جدی خود به این تراژدی قرن و وادار کردن دیگر دولتها و مجامع برای فشار آوردن بر رژیم اسرائیل، قطع شود.» آقای خاتمی در پیام دیگری خطاب به رؤسای امارات، (ولیعهد) عربستان و کویت، نوشت: «لازم است همه توان خود را به نحوی که نشان دهنده وحدت نظری و عملی در حمایت از مظلومترین ملت عالم و همداری اساسی به رژیم اسرائیل و حامیان آن برای خودداری از ادامه خشونت و جنایت باشد، به کار گیریم و از سوی دیگر، تمهیدات لازم برای

کمک همه جانبه به انتفاضه و مساعدت برای تأمین نیازهای اولیه زنان، مردان و کودکان فلسطین که در معرض کشتار عمومی هستند، بپندیشیم.^{۳۰} مواضع بین المللی علیه اسرائیل چنان گسترده است که موضع ایران جزئی از آن به شمار می رود، اما مواضع جمهوری اسلامی به دلیل استقلال سیاسی، رودررویی با آمریکا، نفی اسرائیل و هرگونه مذاکره که نتیجه آن، اسرائیل یک دولت مسلط و فلسطینی ها یک ملت زیر سلطه باشند، قابل اعتناست. به لحاظ همین رویکرد، ایران اخلاص کننده در صلح اعراب و اسرائیل شناخته می شود. به نظر نگارنده، صرف نظر از موضع ایران، صلح میان طرفین نزاع بدون پرداختن به ریشه ها و خاستگاه آن امکان پذیر نیست. قبل از روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران، این مسئله نیز وجود داشته و بدون لحاظ کردن مواضع جمهوری اسلامی نیز پایان نمی یابد. جامعه پذیری سیاسی مقاومت در میان ملت فلسطین به قدری عمیق و فراگیر است که مبارزه و مقاومت علیه تل آویو تا رسیدن به یک دولت فراگیر، جزو مقدرات این ملت به حساب می آید.

تروریسم

با فروپاشی نظام دو قطبی و ادعای پایان تاریخ (غلبه راه رشد سرمایه داری بر کمونیسم)، عامل انسجام درونی بلوک غرب از میان رفت. در دوره جدید، نظریه پردازی برای شرایط متحول و امکان سیاسی کردن جهان بر این پایه، از اهمیت بسزایی برخوردار بود. تئوری جنگ تمدن‌ها توسط هانتینگتون، بر این اساس قابل شناخت است. تئوری مورد اشاره، بیش از همه، تمدن اسلام، مسیحیت و کنفوسیوس را مورد نظر قرار داده و به دلیل ایفای نقش توسط اسلام سیاسی در ربع آخر قرن ۲۰ و همچنین تسلط پیروان آیین مسیحیت بر نظم بین الملل، طبیعی است که جنگ مورد نظر هانتینگتون را باید میان دو تمدن مسیحیت و اسلام بازشناسی کرد. رواج مباحث بنیادگرایی دینی و بازگشت دادن تروریسم به این موضوع، نشان دهنده آن است که تمدن حاکم جهانی در پی تعیین رقیب و دشمن جدیدی به جای کمونیسم می باشد. یکسان فرض کردن اسلام و تروریسم که به دفعات، از جانب برخی مقامات و رسانه های جمعی آمریکا و اروپا بیان شده است، بیانگر آن است که صورت بندی «خود» و «دگر» ذیل مفهوم تروریسم در حال شکل گیری است.

حادثه ۱۱ سپتامبر را باید نقطه عزیمت نهادینه کردن مفهوم تروریسم در صدر هدفهای استراتژی بین الملل به حساب آورد. ورود آمریکا به جنگ علیه طالبان و القاعده که به دست داشتن در عملیات انتحاری در آمریکا متهم هستند، آغاز فراگیر مبارزه آمریکا علیه تروریسم می باشد. صدام نیز علاوه بر داشتن سلاحهای کشتار جمعی، جرم دیگری که به خاطر آن باید مورد حمله نظامی قرار گیرد، داشتن روابط با القاعده و همکاری با این گروه در جریان ۱۱ سپتامبر است. بنابراین، تروریسم اتهام دیگر رهبری عراق می باشد. سوریه نیز حامی تروریسم شناخته شده است. مزید بر این، گروههای مبارز فلسطینی نظیر حماس، جهاد اسلامی و حزب الله لبنان به عنوان گروههای تروریستی معرفی شده اند، و بالاخره عرفات و مقامات تشکیلات خودگردان که پس از انور سادات، پروژه صلح با اسرائیل را جلو برده و قیومیت تل آویو را بر خود پذیرفته اند از نظر آمریکا تروریست به شمار می روند. علاوه بر کشورها و گروهها، چندی پیش، کشیش کاخ سفید، قرآن را نیز منشأ نظری ترور و آن را کتاب تروریست ها نامید. تمام مخاطبان بالا، در گذشته نیز کم و زیاد تروریسم شناخته می شدند، اما در دوره پس از جنگ سرد و بخصوص بعد از ۱۱ سپتامبر، در یک گستره فراگیر مورد توجه قرار گرفته اند.

مزید بر این، جمهوری اسلامی ایران از جانب اسرائیل و آمریکا برای سالیان متمادی، به عنوان حامی تروریسم معرفی شده است. حمایت علنی ایران از گروههای مبارز و مردم فلسطین منشأ این اتهام بوده است. آنها باور دارند که کمک ایران به جریان مقاومت، یک مانع مهم در مقابل فرآیند صلح اعراب و اسرائیل به شمار می رود. «پاتریک کلاوسون» ایران را در مختل ساختن تعادل شکننده ای که فرآیند صلح را زنده نگه داشته است، مسئول دانسته و اظهار می دارد تهران در این مورد، یک شکست استراتژیک واقعی را بر آمریکا وارد ساخته است، چرا که به غیر از موضع فرآیند صلح، معدود موضوعاتی، اینچنین به اعتبار و آبروی آمریکا مربوط می گردند. اگر تهران به فعالیت خود در تضعیف فرآیند صلح ادامه دهد، باید انتظار خصومت و دشمنی آمریکا را داشته باشد.^{۳۱} آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل، نیز گفت: «ایران با گسترش نفوذ خود در منطقه درصدد کشاندن اسرائیل به جنگ است.» وی افزود:

«نفوذ ایران در منطقه، گروه‌های فلسطینی و شهروندان اسرائیلی فلسطینی تبار، سبب دگرگونی راهبردی خواهد شد و سرانجام تل آویو را به جنگ خواهد کشاند.»^{۲۲}

اتهام حمایت از تروریسم به ایران از جانب آمریکا، در جریان طالبان و القاعده نیز به ایران وارد شد اما بیش از هر مسئله دیگر، در جریان انتفاضه و درگیری اسرائیل با آنها تشدید شده است. ایالات متحده دست برداشتن جمهوری اسلامی از تروریسم را یکی از شرایط خود برای روابط سیاسی با ایران عنوان کرده است. جرج بوش، بعد از انفجار برج‌های دوقلو در نیویورک، آن‌گاه که اعلام کرد جنگ‌های صلیبی بار دیگر شروع شده و اسلام را عامل اصلی در این میان عنوان کرد، روشن شد که اتهام حمایت از تروریسم به صدر اتهامات جمهوری اسلامی ارتقا یافته و حمایت از مقاومت در فلسطین متغیر اصلی در این رابطه دانسته می‌شود.

بنابر آنچه در بالا آمد، طرح مسئله تروریسم از جانب آمریکا بیش از هر موضوع دیگر جهانی، باید با مسئله اسرائیل و فلسطین مورد مطالعه قرار گیرد. به نظر می‌رسد قصد ایالات متحده از کاربرد این مفهوم و تبدیل آن به سیاست و استراتژی، یک دگرگونی سیاسی و احتمالاً ژئوپولیتیک در منطقه خاورمیانه می‌باشد. آمریکا با اتخاذ این سیاست، سعی دارد بر فعالیت کشورهای که با سیاست غرب در جهان اسلام، به ویژه با موضع گیری آنها در قبال فلسطین هم‌خوانی ندارند و تقابل جدی آرمانهای اسلامی را در مقابل اهداف غرب قرار داده‌اند، نظارت کند. به علاوه، این سیاست در پی به کنترل درآوردن جنبش‌های اسلامی است؛ به گونه‌ای که امکان هرگونه تحرک عملیاتی از آنها سلب شود.

اگر تعریف قابل قبول بوچر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، از تروریسم مبنی بر کشتار مردم بی‌گناه برای مقاصد سیاسی را قبول کنیم، این تعریف درباره ایران، گروه‌های مقاومت و مردم فلسطین فاقد مصداق است. به عنوان نتیجه گیری از این بحث، باید پذیرفت که روابط سیاسی ایران و آمریکا به میزان قابل ملاحظه‌ای، به دست برداشتن ایران از ایده آزادی فلسطین و عدم حمایت از مردم و گروه‌های مقاومت ربط پیدا کرده است.

تسلیمات غیر متعارف

پس از جنگ تحمیلی، ایران به بازسازی و تقویت توان دفاعی با هدف جبران کمبودها و بازدارندگی منطقه ای پرداخت، اما ادعای ایالات متحده آمریکا این است که جمهوری اسلامی در صدد دستیابی به سلاحهای هسته ای است. ایران پس از جنگ ۸ ساله، برای آسایش خاطر از خلأهای امنیتی موجود، به سوی خود کفایی تسلیحاتی و وارد کردن فن آوری تسلیحاتی روی آورد، زیرا پس از جنگ، همچنان مفهوم «کسر امنیت» در امنیت ملی ایران مطرح بود. سیاست تسلیحاتی ایران به تدریج از خریدهای تسلیحاتی به خود کفایی، یا دست کم تولید مشترک تسلیحات گرایش پیدا کرد. ایران در قالب سیاست جدید، می توانست هزینه کمتری را برای تقویت توان فن آوری تسلیحاتی پذیرا شود و در مقابل، در درازمدت به خود کفایی نسبی در نیازهای دفاعی تبدیل شود.^{۳۳} با این همه، جلوگیری از برنامه هسته ای ایران برای آمریکا به عنوان اولویت، یک هدف مهم در استراتژی بین المللی و منطقه ای اعلام شده است.

از نظر آمریکایی ها، تمایل ایران برای بررسی راهکار سلاحهای هسته ای از دهه ۱۹۶۰، یعنی هنگامی ایجاد شد که دولت دست نشانده آمریکا (شاه) آرزوهای بزرگی برای نقش ایران در منطقه و جهان، در سر می پروراند. با این حال، جنگ با عراق از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، و استفاده بغداد از سلاحهای شیمیایی در این جنگ و حس انزوای ایران در جامعه جهانی، سبب شد ایران در صدد حفظ کیان خود در جنگهای احتمالی آتی برآید. افزون بر این، آزمایشهای هسته ای هند و پاکستان، در ماه مه ۱۹۹۸ و نیز وجود قابلیت هسته ای اسرائیل و موشکهای دوربرد این کشور، احساس آسیب پذیری ایران را افزایش داده است. از نظر پنتاگون، فعالیتهای ایران در دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی در چهار زمینه انجام می شود: هسته ای، شیمیایی، بیولوژیکی و سیستمهای موشکی. هر یک از اینها مستلزم تفسیرها و واکنشهای متفاوتی است. برنامه فرضی سلاحهای هسته ای ایران باید در چارچوب ملاحظات گسترده تر کنترل تسلیحات جهانی و منطقه ای مورد بررسی قرار گیرد. برخلاف هند، پاکستان و اسرائیل که هیچ گاه پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته ای (NPT) را امضا

نکرده و در نتیجه نسبت به آن تعهدی ندارند، ایران عضو این پیمان است. ایران یکی از طرفداران اصلی برنامه عدم گسترش در مجامع بین المللی، از جمله کمیته خلع سلاح در ژنو و کنفرانسهای بازنگری پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته ای که هر پنج سال یک بار در نیویورک برگزار می شود، بوده است. در حالی که پنج قدرت هسته ای موجود (ایالات متحده، روسیه، بریتانیا، فرانسه و چین) عضو این پیمان نیستند. با این حال، به موجب شرایط این پیمان این کشورها ملزم هستند که برای کاهش زرادخانه هسته ای خود، به طور جدی تلاش کنند. این کشورها همچنین توافق کرده اند که فن آوری غیرنظامی هسته ای را در اختیار کشورهای عضو پیمان که فاقد سلاحهای هسته ای هستند، قرار دهند تا در زمینه برنامه های هسته ای غیرنظامی، برای امر پژوهش و تأمین انرژی به آنها یاری شود. از نظر جمهوری اسلامی، آمریکا از معیاری دوگانه در مقابل فن آوری هسته ای ایران پیروی می کند. در حالی که مقرر شده است در ازای از دست دادن توانایی های هسته ای کره شمالی در زمینه سلاحهای هسته ای، آمریکا راکتورهای آبی سبک در اختیار این کشور قرار دهد، ولی آمریکا از دست زدن به معامله ای مشابه با ایران امتناع می کند.

ایران قرارداد سلاحهای شیمیایی^(۱) را امضا کرده و به تصویب رسانده است. شرایط بازرسی در این قرارداد به گونه ای وضع شده است که این پیمان را از دیگر پیمانهای بین المللی کنترل تسلیحات، بسیار مداخله جویانه تر نشان می دهد. کلیه کشورهایی که این قرارداد را به تصویب رسانده اند، باید اعلامیه ای را به سازمان منع سلاحهای شیمیایی^(۲) تسلیم کنند که نشان دهد چه قابلیت هایی از نظر سلاحهای شیمیایی در گذشته و حال داشته اند و دارند و نیز چه اقداماتی برای رهایی از این سلاحها انجام داده اند.^{۳۴} بر این اساس، ایران اعلام کرده است که هیچ گونه سلاح شیمیایی در اختیار ندارد.

در مورد قرارداد سلاحهای بیولوژیکی (BWC) نیز ایران از امضاکنندگان آن است. در مورد برنامه موشکی ایران، مسائل متفاوتی وجود دارد. هیچ پیمان بین المللی وجود ندارد که

1. Chemical Weapons Convention (CWC)
2. OPCW

ایران یکی از طرفهای آن باشد و توانایی این کشور را برای تهیه و ساخت موشک محدود سازد. گرچه برنامه‌ی کنترل فن آوری موشکی^(۱) برای جلوگیری از انتقال فن آوری از قدرتهای پیشرفته به قدرتهای خواهان دستیابی به موشک طراحی شده است، اما این برنامه در مورد دریافت کنندگان این فن آوری اعمال نمی‌شود.

حساسیتهای امنیتی ایران

نگرانیهای امنیتی ایران عبارتند از: توان نظامی آمریکا، اسرائیل و عراق؛ و همچنین تلاشهایی که برای محدود ساختن زیرساخت قدرت هسته‌ای آن صورت می‌گیرد. ایران اظهار می‌کند که برنامه‌های هسته‌ای اش دارای مقاصد صلح‌آمیز است. دیدگاه ایران نسبت به مسایل منطقه‌ای که امنیت این کشور را تهدید می‌کند، گذشته از اینکه چه کسی در ایران بر سر قدرت باشد، همچنان بدون تغییر خواهد ماند. به عبارت دیگر، دولت جانشین هر قدر که نسبت به ایالات متحده موضع دوستانه‌ای داشته باشد و تمایل بیشتری نسبت به اسرائیل از خود نشان دهد، ممکن است بخواهد بسیاری از برنامه‌هایی را که دولت کنونی آغاز کرده است، تعقیب کند. باید توجه داشت امروزه امنیت ایران بیشتر بر استراتژی تدافعی مبتنی است.

جمهوری اسلامی با مسایلی جدی در منطقه روبه‌روست. ایران دولت بی‌ثبات در افغانستان را در پیش رو دارد، پاکستان ممکن است بی‌ثبات شود. بحران در عراق می‌تواند به خشونت و بی‌ثباتی در این کشور منجر شود که این مسئله به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به ایران نیز سرایت خواهد کرد. قفقاز نیز صحنه کشمکشهای داخلی است. این تحولات نشان می‌دهند که این منطقه در بر دارنده منازعات گوناگونی است که دارای ابعاد نظامی مهمی هستند و لاینحل باقی مانده‌اند و احتمالاً موجب گسترش بیشتر سلاحهای کشتار جمعی و سیستمهای پرتاب آنها می‌شوند.

مسئله مهم در پرداختن به سعی ایران در دستیابی به سلاح هسته‌ای، اذعان

1. Missile Technology Control Regime (MTCR)

مؤسسات و نهادهای آمریکایی به ناتوانی ایران تا یک دهه در دست یابی به این سلاحها و سطح محدود تهدید است. در گزارش سالانه روند تولید موشکهای بالستیک در جهان توسط شورای ملی اطلاعات آمریکا در سال ۱۹۹۹ آمده است که ایران کشور متخصصی است که قابلیت امکان آزمایش موشک قاره پیما با کلاهک جنگی را به سوی ایالات متحده آمریکا تا ۱۵ سال آینده خواهد داشت. ایران با استفاده و کمک تکنولوژی روسیه، تا پایان دهه آینده می تواند موشک قاره پیمایی را که حاصل صدها کیلوگرم بار مفید باشد به اکثر نقاط آمریکا پرتاب نماید. ایران می تواند تولید یک موشک قاره پیما از نوع تاپودونگ-۱ را به مرحله اجرا در آورد. اکثر تحلیلگران بر این اعتقادند که ایران می تواند یک موشک قاره پیمای سه مرحله ای براساس تاپودونگ را با همکاری کره شمالی طی چند سال آینده به مرحله آزمایش برساند. ایران تا سال ۲۰۱۰، احتمالاً یک موشک اس.آی.وی که جهت پرتاب ماهواره ها به فضا به کار می رود، را به مرحله آزمایش می رساند. این موشک در صورت تکمیل شدن، می تواند به موشک قاره پیمایی تبدیل شود که قابلیت حمل صدها کیلوگرم بار جنگی را تا ایالات متحده دارد. تحلیلگران در مورد تخمین زمان اولین پرواز آزمایشی موشک قاره پیمای ایران که بتواند ایالات متحده را مورد تهدید قرار دهد، اختلاف نظر دارند. با این حال، از نظر آنها، هیچ شانس زودتر از سال ۲۰۱۰ و شاید زودتر از ۲۰۱۵ وجود ندارد، بلکه شانس کمی تا سال ۲۰۱۵ وجود دارد.^{۳۵}

چین، ۲۰ فروند موشک دی.اف-۴ تقریباً با این برد را داراست. غیر از چین و روسیه، تعداد اندکی از کشورها مبادرت به آزمایش موشکهای بالستیک با برد ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومتر نموده اند که نمی تواند تهدیدی برای ایالات متحده به شمار آید. موشک گوری (GAURI) پاکستان با برد ۱۳۰۰ کیلومتر و موشک شهاب-۳ ایران با برد ۱۳۰۰ کیلومتر نیز در این میان قابل ذکر است.

به طور کلی، می توان گفت که بیشتر کشورهای جهان که دارای موشکهای بالستیک هستند، تنها نوع کوتاه برد آن را در اختیار دارند. فقط روسیه و چین توانایی حمله به ایالات متحده آمریکا با کلاهکهای اتمی را دارند و این مسئله از سال ۱۹۵۹ که روسیه نخستین

موشک بالستیک خود را مستقر نمود و چین در سال ۱۹۸۱ موفق به استقرار اولین موشک خود گردید، تغییر نیافته است. در حال حاضر، علاوه بر روسیه و چین، آمریکا از جانب ۵ کشور: کره شمالی، ایران، عراق، هندوستان و پاکستان نگرانی دارد. به نظر آنها، برزیل، آرژانتین، مصر، آفریقای جنوبی و شاید هم لیبی در کل درگیر برنامه های ساخت و توسعه موشکهای با برد بلند بودند، ولی همه اینها به فعالیتهای خود در این زمینه پایان داده اند. اسرائیل توانایی توسعه و گسترش موشکهای برد بلند را داراست، اما به عنوان یک تهدید برای ایالات متحده آمریکا تلقی نمی شوند.^{۲۶}

در حال حاضر، روسیه دارای حدود ۵۲۰۰ موشک با کلاهک هسته ای است که از آن تعداد ۱۱۰۰ فروند را مستقر نموده است. چین نیز حدود ۲۰ فروند موشک قاره پیما را نگهداری کرده است. کره شمالی، هند، پاکستان و اسرائیل دارای تعداد متنابعی موشک میان برد و قاره پیما هستند که به کلاهک های هسته ای نیز مجهز می باشند؛ در حالی که ایران دارای چند فروند موشک شهاب-۳ می باشد که فاقد توانایی هسته ای بوده و برد آنها نیز در سطح منطقه و نه تا مرزهای آمریکا، را پوشش می دهد. شورای ملی اطلاعات آمریکا تعداد اولیه موشکهای قاره پیمای کره شمالی، ایران و عراق را زیر ۱۰ فروند برآورد کرده است. با این همه جرج بوش در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲، سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را «محور اهریمنی» خواند و آنها را تهدیدی برای صلح جهان دانست. وی همچنین در مورد ایران گفت: «ایران به گونه ای تهاجمی به دنبال این سلاحهاست.»

هزینه و فایده استراتژی هسته ای احتمالی ایران نشان می دهد که تولید بمب هسته ای و تصمیم به اجرای یک برنامه هسته ای گسترده، فشار زیادی بر اقتصاد ایران وارد خواهد ساخت و روابط این کشور را با همسایگانش و جامعه بین المللی تیره خواهد کرد. از این رو، اینکه ایران به غیر از استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی در پی دستیابی به سلاح هسته ای باشد را بیشتر یک عامل فشار باید دانست تا یک استراتژی و واقعیت. هزینه های نظامی ایران در دوران پس از جنگ، بخصوص در سالهای ۹۶-۱۹۹۰ نشان دهنده آن است که اگر در سالهای ۹۱-۱۹۹۰ این هزینه ها بالغ بر ۸/۷۶۶ میلیارد دلار بوده اند، در سالهای

۹۶ - ۱۹۹۵ به ۲/۴۶۰ میلیارد دلار کاهش یافته‌اند.^{۳۷} به علاوه، ناتوانی در دانش فنی و تکنولوژی، و نیز حساسیتهای استراتژیک مانع از آن است که جمهوری اسلامی قادر باشد به ساخت سلاح هسته‌ای روی آورد.

به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان نوشت که سلاحهای هسته‌ای از نظر نظامی مفید نیستند. اثر بازدارندگی این سلاحها برای مقابله با دیگر سلاحهای هسته‌ای است و یا احتمالاً در برابر استفاده از زور در سطح گسترده علیه منافع اساسی کاربرد دارد. این سلاحها انعطاف‌پذیر یا همه منظوره نیستند؛ آنها را نمی‌توان جانشین سلاحهای متعارف کرد. در برابر تهدیدات کوچک، نمی‌توان به این سلاحها متکی شد. سلاحهای هسته‌ای به همان اندازه که برای حل مسایل به کار می‌روند، خود مشکل‌ساز نیز هستند. این سلاحها پرهزینه بوده و باعث می‌شوند توجه به تواناییهای نظامی سلاحهای متعارف - که برای تهدیدهایی که ایران احتمالاً با آنها روبه‌رو خواهد شد، مناسبتر هستند - کاهش یابد.

نتیجه‌گیری

عمق روابط آمریکا و اسرائیل، نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده اسرائیل در روابط واشنگتن - تهران است. در میان واحدهای سیاسی جهان، هیچ کشوری به اندازه اسرائیل در داخل آمریکا نفوذ نداشته و در منطقه خاورمیانه، منافع و مصالح این رژیم راهنمای سیاستها و استراتژی ایالات متحده می‌باشد. سیاست خارجی اصول‌گرایانه جمهوری اسلامی در قبال مسئله فلسطین و نفی مشروعیت سیاسی حکومت مستقر در تل‌آویو، علاوه بر چالش میان ایران و اسرائیل، به واگرایی و ضدیت آمریکا با ایران نیز منتهی شده است. از این‌رو، روابط ایران و آمریکا را به میزان قابل ملاحظه‌ای ذیل نقش اسرائیل باید مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. رویکرد جدید مقامات آمریکایی به مسئله ایران در چارچوب محور شرارت و تهدید به حمله نظامی، بیش از هر عامل دیگر، با وضعیت اسرائیل در قبال انتفاضه و تهدید جدی امنیت این کشور از داخل قابل فهم می‌باشد. ۱۱ سپتامبر، به عنوان یک رویداد کدر در محیط بین‌المللی، تروریسم را در صدر استراتژی آمریکا نشانده و مسئله فلسطین و حامیان آن و

مقابله با آنها را در کانون این استراتژی قرار داده است. به نظر نگارنده، روابط آمریکا و ایران، برخلاف سالهای گذشته، اکنون صرفاً حول محور اسرائیل - فلسطین در جریان است. از همین رو است که با وجود آقای خاتمی به عنوان یک محور قدرت در ایران و سیاست ملایم وی در قبال آمریکا، مخالفت ایالات متحده بیش از هر زمان دیگر بوده است. این میزان تهدید و خشونت علیه ایران، در گذشته کمتر سابقه داشته است. البته، آقای خاتمی در سیاست خارجی خود، با مسئله اسرائیل - فلسطین از منظر اصول گرایی مواجه شده و کمترین نرمشی در قبال آن از خود نشان نداده است. تحولات آتی در منطقه و چگونگی استمرار انتفاضه در سرزمینهای اشغالی، متغیرهایی هستند که بر خصومت بیشتر یا کاهش واگرایی میان ایران و آمریکا اثر تعیین کننده خواهند داشت. □



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقیها:

۱. مارک جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون کاظمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۶.
۲. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۵۳۰.
۳. ابراهیم سنجر، نفوذ آمریکا در ایران، تهران: مولف، ۱۳۶۸، ص ص ۱۱۶-۱۱۴.
۴. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۵۳۵.
۵. ابراهیم سنجر، همان، ص ۱۲۱.
۶. شورای آتلانتیک ایالات متحده، بن بست روابط ایران و آمریکا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی، تهران: ۲۰۰۱، ص ۲۶.
۷. باتریک کلاوسون، تحریمهای آمریکا علیه ایران، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران: دوره عالی جنگ سپاه، ۱۹۷۷، ص ۱۹۹.
۸. همان، ص ۵۹.
۹. محمود سریع القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، ص ۷۹.
10. "Candidate George W. Bush on Israel (May 22, 2000)," 2001, online at www.Us-Israel.org/AICE, pp. 1-4.
11. "Foreign Military Financing (1999-2000)," 2001, online at www.Us-Israel.org/jewish Virtual Library, p. 1.
12. "US Assistance to Israel (Fy1949-Fy2000)," 2001, Ibid, p. 1.
13. "Israel Trade with US Grows 12% in 1999," 2001, Ibid.
14. "US -Israel Intelligence Cooperation," 2001, Ibid.
15. Mitchell G. Bard, "The Evaluation of Strategic Cooperation," 2001, online at www.Us-Israel.org/AICE, pp. 1-3.
16. Ibid.
17. "House, Senate Pass Defense Bills (June 2000)," 2002, online at www.Us-Israel.org/jewish virtual Library, p. 1.
18. "Arrow Destroys Missile in Test (November 1, 1999)," 2001, Ibid.
19. "The Tactical High Energy Laser," 2001, Ibid.
20. Charles Perkins, "Strategic Relationship Breaks New Ground," 2001, online at www.Us-Israel.org/AICE, p. 1.
21. Barry Rubin, "The US in the Middle East, 1998," 2000, p. 2, URL <<http://www.the%20In%20the%20Middle%20East.htm>>.
22. Ibid.
۲۳. بنیان، ۱۳۸۱/۱/۲۰.
۲۴. کیهان، ۱۳۸۱/۱/۲۶.
۲۵. همان.
۲۶. بنیان، ۱۳۸۱/۱/۲۷.
۲۷. نوروز، ۱۳۸۱/۱/۲۳.
۲۸. همان، ۱۳۸۱/۱/۲۹.
۲۹. کیهان، ۱۳۸۱/۱/۲۰.
۳۰. نوروز، ۱۳۸۱/۱/۲۷.
۳۱. باتریک کلاوسون، همان، ص ۲۷.
۳۲. نوروز، ۱۳۸۱/۱-۲۳.
۳۳. حشمت الله فلاحت پیشه، شرایط متحول امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۰، ص ص ۵۹-۶۰.
۳۴. انتخابهای تسلیحاتی ایران، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۸۰، ص ۱۵.
۳۵. شورای ملی اطلاعات آمریکا و ژوزف سیرینسون، آمریکا و تهدیدهای موشکهای بالستیک، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹.
۳۶. همان، ص ۶۰.
۳۷. مهدی جدی نیا، چهره جدی ایران، تهران: موسسه فرهنگی و هنری نقش جهان، ۱۳۷۹، ص ۷۱.